



همانطور که برای هر کنشی واکنشی است، با مطرح شدن اینگونه بحثها و خواسته‌ها عده‌ای نیز در نقش گروه فشار و مخالف گفتگو قد علم می‌کنند و با زدن برچسب و انگهای مختلف می‌خواهند که این حرکت‌های اصیل و خودجوش ملی و خیرخواه را در نطفه خفه کنند. البته آنها خیال می‌کنند که این حرکت هنوز هم در حالت نطفه است؛ غافل از اینکه این حرکت و نهضت عظیم فرهنگی دیگر در پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی نیز شروع شده‌است.

اوایل پاییز امسال نامه سرگشاده‌ای با امضای شماری از نمایندگان ترکی زبان مجلس، روشنفکران و نظریه پردازان، دانشجویان و چندین نشریه و گروه فرهنگی و ... آذربایجانی که البته همه آنها شناخته شده‌اند و اعتبار ویژه‌ای در میان اقشار ترکی زبان دارند، خطاب به رییس جمهور محترم منتشر شد که در آن به نکات ارزشمند و قابل توجهی اشاره شده بود؛ از جمله لزوم تدریس زبان ترکی در مدارس و دانشگاهها، اختصاص حداقل یک کانال سراسری سیما به زبان ترکی و ... این نامه سرگشاده بازتاب‌های گسترده و مختلفی در سطح کشور و حتی خارج از کشور داشت. طبیعی بود، بیگانگان که همیشه در پی فرصت هستند، تفسیر و تعبیرهای نادرستی از این نامه ارائه می‌دهند، ولی آنچه موجب تأسف بود، تفسیر و برداشتهای دور از ذهن و مبهم تعدادی از رسانه‌ها و مطبوعات داخلی بود.

در اینجا به یک نمونه اشاره می‌شود که سعی دارد این حرکت اصیل و جنبش برخاسته از بطن ملت ایرانی آذربایجان را زیر سؤال برده، سپس آن را تجزیه طلبی و برهم زدن اتحاد درون ایران معرفی کند. نشریه گزارش که پیشینه آن در نحوه برخورد با اقوام و ملل اصیل ایرانی معلوم است، شماره آبان ماه خود را در یک اقدام نسنجیده به بحران تجزیه طلبی در ایران که توسط بیگانگان در مرحله آغاز است، معطوف نموده و در یک مقاله ویژه، بدون درج نام نویسنده، به عنوان دیدگاه رسمی آن نشریه، با پرداختن به نبود امنیت در شرق کشور و نفوذ افغانیها به شمال خراسان، سپس با نادیده گرفتن خواسته‌های به حق مردم ترکی زبان ایران، نامه سرگشاده بالا را، مبهم و مسأله‌دار خوانده و حتی بدون توجه به محتوای آن

دانشجویان و روشنفکران آذربایجانی مدتی است به این باور رسیده‌اند که اگر خودشان نخواهند و خودشان پیشگام نشوند، مشکلات فرهنگی و اجتماعی که در برابر آذربایجان هستند، به سادگی حل نخواهند شد و از دست دادن زمان فقط و فقط به زیان آذربایجان و بالطبع ایران است. به این دلیل است که دهه هفتاد و به ویژه اواخر آن نقطه عطفی در تاریخ آذربایجان و ایران خواهد بود.

همانگونه که با پیروزی انقلاب اسلامی، روزنه‌ای نورانی در شب تاریک بر فراز آذربایجان درخشید، به کار آمدن آقای خاتمی، مرحله دومی بوده‌است برای هر چه پر قدرت‌تر شدن نهضت فرهنگی ایرانیان ترک زبان.

فعالیت‌های گسترده و تحسین برانگیز اجتماعی و فرهنگی دانشجویان ترک زبان ایرانی با حمایت شخصیتها و علمای آذربایجانی به خصوص در دانشگاههای تهران و آذربایجان و حتی در شهرهایی مانند اصفهان و ... و برپایی همایشهای متعدد و انتشار نشریات دانشجویی به زبان ترکی و فارسی که هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود، هم نشانگر شفافتر شدن فضای سیاسی و فرهنگی دانشگاههاست و هم گواهی بر گفته بالا.

با ارائه نظریه گفتگوی تمدنها توسط آقای خاتمی، بدیهی بود، قبل از آنکه این مهم میان ایران و کشورهای دیگر اجرا شود، پیش‌نیاز بسیار مهمی دارد و آن گفتگوی تمدنها و اقوام در درون ایران است.

اینگونه است که باید اقوام و ملل ایرانی به بارور نمودن فرهنگ اصیل خود اقدام کنند و نخستین مرحله این حرکت هم از دانشگاهها، با پشتیبانی مردم شروع می‌شود. در این راه باید هر گونه تعصب و کینه تیزی را کنار گذاشت و با بررسی و پژوهشهای علمی به گفتمان پرداخت و خواسته‌های بجای و منطقی طلب نمود. البته داشتن امکانات و شرایط مساوی و عادلانه نیز یکی از مقدمات لازم برای اجرای صحیح این گفتمان و همزیستی سالم کنار یکدیگر می‌باشد و گرنه، مثلاً اگر تمام امکانات فرهنگی و رسانه‌ای تنها در اختیار قومی خاص باشد، معلوم است که بحثها ناسالم و یک جانبه و به سود همان قوم خواهد بود.



عمادالدین نسیمی دهن بیر غزل

دلبر، من سندهن آیری عؤمرو جانی نثیله ره م؟
تاج و تختی ملکو مال خانمانی نثیله ره م؟

ایسته ره م وصل جمالین تا قیلام درده دوا
من سنین بیمارینام، آؤزگه دوانی نثیله ره م

ای مسلمانلار بیلین کیم، یار ایله خوشدور جهان،
چونکو یاردان آیری دوشدوم، بوجهانی نثیله ره م،

چوخ دعالار قیلمیشام من خالقین درگاهینا،
چون مرادیم حاصل اولماز، من دعانی نثیله ره م



حکیم ابوالقاسم نباتی دن بیر قوشما

صبا مندهن سؤیله او گولعداره
بولبول گولوستانه گل سین، کلمه سین؟

بو هجران دوشگونون، ایلر خسته سی
قاپینا درمانا گل سین، کلمه سین؟

xxxx

غمزه اوخو اود ووروبدور جانیم
جلاد گوزون سوسویوبدور قانیم

باشینا دؤندویوم گل بیر یانیم
سرخوش، اینجه بنلی صنم، ای صنم

xxxx

تزه گول تک آچیلیسان سحردهن
مزین اولوسان لعل و گهردهن

یاخشی سالدین نباتی نی نظردهن
عجب مایل اولموش خارا گوزلرین

نامه، بیدرنگ آنرا به تجزیه طلبی هدایت شده از طرف بیگانگان مربوط کرده است و فعالیت‌های فرهنگی آذربایجانیان را با شرارت و ناامنی بوجود آمده توسط افغانستان در شرق کشور مقایسه کرده است و ضمن تحقیقات پلیسی و اطلاعاتی ماجراجویانه که انگار ارگان رسمی وزارت محترم اطلاعات هم می باشند به سران مملکت هشدار داده است و سپس به سخنان نماینده عرب اهواز نیز اشاره‌ای داشته است و نگرانی خود را از خوزستان نیز بیان کرده است و...
حال ما آذربایجانی هستیم و به عمده مطالب کذب ایشان در مورد آذربایجان واقفیم، در مورد مناطق دیگر هم که هموطنان عزیز باید نظر دهند. به قول ما ترکها دیوانه ای سنگی را در چاه انداخت و چهل عاقل از بیرون آوردن آن درمانده بودند.

براستی چگونه یک نشریه به خود این اجازه را می دهد فعالیت‌های فرهنگی یک ملت چند ده میلیونی را که در طول تاریخ ایران همیشه در صف مقدم دیگر ملل و اقوام ایرانی با بیگانگان جنگیده و همواره سپر بلا بوده است، تجزیه طلبی معرفی کند. من چند بار آن مقاله را خواندم تا این فکر را از سر به در کنم که آنها چنین منظوری داشته اند، ولی در آخر با نگاهی به طرح روی جلد آن مجله که چهار گوشه ایران عزیز و مقدسمان را با طناب به بند کشیده اند و خواهان پاره شدن نقشه زیبای آنند، این فکر به ذهن رسید که انگار، تجزیه طلب خودشان هستند. کسانی که در باب گفتگوی تمدنها حرفهای دهن پرکن هم می زنند.

تمام شونویستها وضد بشرها باید بدانند که جوانان و مخصوصاً دانشجویان ترک زبان دیگر فهمیده اند چه حقوق مسلمی از آنها تزییع شده است و بر خلاف دیگر هموطنان خود، باید برای اثبات هویت اصیل خود هم فعالیت نمایند، بدین گونه تهمتها و افتراها ارزشی قائل نخواهند شد و تنها به سر بلندی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آذربایجان فکر خواهند نمود که در طول تاریخ چندین هزار ساله خود هیچگاه سر خم نکرده است و به جانبازی می ماند که برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران اسلامی پیکره‌های اصلی خود را از دست داده است. همه می دانند نام جوانان آذربایجانی در جهان همواره با نام ایران اسلامی درخشیده است و برعکس.

سیدجلال کسائی کیوی